فلسفه انتظار

عبداللّه ابراهيم‏زاده آملي‏

چکيده‏

در اين مقاله، برآنيم تا فلسفه انتظار را در نگاه شيعه تبيين کنيم. اصل »انتظار فرج«از يک اصل کلي اسلامي مايه مي‏گيرد و آن، اصل ضرورت اميدواري به لطف ورحمت خدا و حرمت يأس و نااميدي از لطف و رحمت اوست. انتظار به معناي اميدبه ظهور حتمي حضرت ولي‏عصر(عج) در آخرالزمان به عنوان آخرين امام ووحي پيامبرصلي الله عليه وآله است. چنين اميد و انتظاري، انسان‏هاي مؤمن منتظر را تنگناهاي‏زندگي را در پرتو قيام جهاني حضرت مهدي(عج) نويد مي‏دهد.

انتظار در تفکر ناب اسلامي شيعه به منتظران راستين، اميد، عشق و نشاطمي‏بخشد. فلسفه چنين انتظاري، صبر و پايداري در راه هدف و زندگي، کسب‏آمادگي همه جانبه براي پذيرش ظهور حضرت مهدي(عج) و اميدواري به‏آينده‏اي روشن و نجات‏بخش است.

واژگان کليدي: انتظار، مهدي(عج)، فلسفه انتظار.

مقدم

از مهم‏ترين مسائل و آموزه‏هاي مربوط به انديشه مهدويت و مهدي باوري،مسأله «انتظار فرج» و آگاهي از چرائي يا فلسفه انتظار است. اصل مسأله انتظار،صرفنظر از نوع نگرش به آن و چگونگي ترسيم و پردازش آن، يک ايده فراگير درهمه مکاتب و اديان، به ويژه در مکتب و آئين اسلام است؛ چون انتظار دنيايي‏بهتر و اميد به آينده‏اي روشن‏تر در پرتو انقلاب جهاني منجي موعود و مصلح‏جهاني، يک انديشه و عقيده فراگير است. ولي نگاه مکتب تشيّع به مسأله انتظارو به تبع آن، طرح فلسفه انتظار، و چگونگي پردازش آن، با ساير اديان و مذاهب‏تفاوت‏هاي چشمگيري دارد و بسيار بالنده‏تر و تحول آفرين‏تر است. راز بالندگي‏و سازندگي انتظار و فلسفه آن را بايد در جامعيت و پويايي نگاه اين مکتب ومذهب به اصل مسأله مهدويت جست و جو کرد؛ زيرا:

1. انديشه مهدويت در نگاه شيعي از بالاترين جايگاه يعني جايگاه اعتقادي‏برخوردار است؛ چون مهدي موعود(عج) در انديشه و اعتقاد شيعه درجايگاه دوازدهمين امام از سلسله جليله امامت قرار دارد و به عنوان «خاتم‏الاوصياء» از اوصياي دوازده‏گانه پيامبر خاتم‏صلي الله عليه وآله مطرح است. اين در حالي است‏که هيچ يک از مذاهب اسلامي، چنين جايگاهي را براي امامت - به معناي‏حقيقي کلمه - قائل نيست.

به انديشه مهدويت در تفکر شيعي، قداست، اهميت و بالندگي فزاينده‏اي‏بخشيده و موجب توجّه و اهتمام ويژه شيعيان نسبت به آن شده و انگيزه واشتياق آنان را در پيگيري مسؤولانه‏تر و با نشاطتر آن به دنبال دارد.

2. شيعه تنها مکتب و مذهبي است که به منجي و موعود زنده، شخصي وعيني معتقد است. اين در حالي است که ديگر مذاهب و مکاتب اسلامي وغيراسلامي، تنها به «موعود نوعي» معتقدند و يا - اگر برخي از مکاتب و اديان به‏موعود شخصي معتقدند - او را موجودِ زنده شخصي نمي‏دانند. از اين‏رو، موعودآن‏ها در زندگي بشر و آنان تجلي عيني و حضوري مؤثر ندارد؛ و حتي مهدي موعودمورد نظر مذاهب سنّي، به رغم قطعي بودن ظهور او در آخرالزمان و از اهل‏بيت‏پيامبرصلي الله عليه وآله دانستن مصداق آن،[1] بر اين باورند که هنوز به دنيا نيامده است.[2]

اما در نظر شيعيان و پيروان مکتب اهل‏بيت‏عليه السلام، امام زمان‏عليه السلام گرچه پس ازگذشت چند سالي از تولّدش، به دلايلي از ديده‏ها پنهان شده است، ولي زنده ومنتظر فرمان الهي براي ظهور است و به طور جدّي و مسؤولانه در زندگي بشرحضور دارد و در ابعاد گوناگون به طور مؤثر نقش سازنده خود را ايفا مي‏کند؛ وبلکه بالاتر، بنابر اعتقاد مستند و مستدل شيعي، اساساً وجود او مايه نزول برکات‏فراوان غيبي و آسماني و دفع انواع بلاها و آفات از زمينيان و افراد بشر مي‏شود وبه ويژه عنايات خاصه‏اش شامل پيروان و منتظرانش مي‏گردد؛ چرا که به گواهي‏روايات معتبر و متواتر، امام معصوم‏عليه السلام در هر زمان، به عنوان ولي خاص خدا وواسطه فيض الهي، مطرح است و همه عنايات، افاضات و نعمات الهي به يُمن‏وجود او و با اشراف او به موجودات و انسان‏ها مي‏رسد؛ تا جايي که اگر حجّت و ولي‏خاص خدا - امام زمان‏عليه السلام - نباشد، زمين ساکنانش را فرو خواهد برد.[3]

جالب‏تر اين که قلمرو حاکميت، تسلّط ولايي، نفوذ معنوي و تأثيرگذاري امام‏مهدي‏عليه السلام در زندگي شيعيان و سايران، تا آنجاست که او ناظر بر اعمال و کردارهمه آنان بوده و روزانه يا هفتگي کليه اعمال و کردار مردم به ويژه شيعيان به وگناهان ما ناراحت و نگران مي‏شود.[4]

يکي از فرهيختگان بزرگ عصر ما درباره مفهوم غايب بودن امام‏عصر(عج) مي‏نويسد:

مفهوم غائب بودن امام عصر(عج)، هرگز به اين معنا نيست که وجودامام‏عليه السلام در عصر غيبت يک وجود نامرئي و رؤيايي است؛ بلکه او وجود حقيقي وعيني خارجي دارد و از هر نظر يک زندگي طبيعي و عيني و خارجي دارد. پيوسته درميان مردم و در ميان جامعه‏ها رفت و آمد دارد و در نقاط گوناگون زندگي مي‏کند.استثنايي که در زندگي آن حضرت وجود دارد، همين است که او از يک عمر طولاني‏برخوردار است، همين و بس. او به‏طور ناشناس در جامعه انساني زندگي مي‏کند و هيچ‏روايت صحيحي درباره غيبت او جز اين نگفته است. چقدر فرق است ميان «ناشناس» و«نامرئي»![5]

چنانکه در روايات نيز از سوي معصومين‏عليه السلام تصريح شده که صاحب اين امر(امر غيبت) در ميان مردم راه مي‏رود؛ در بازارهايشان رفت و آمد مي‏کندو روي فرش‏هايشان گام مي‏گذارد، ولي او را نمي‏شناسند، مگر اين که خداوند به‏او اجازه دهد تا خودش را به آن‏ها بشناساند.[6] حضرت ولي‏عصر(عج)خود نيز بر اين واقعيت تصريح و تأکيد کرده است:

بهره‏بردن از من، در عصر غيبتم مانند بهره‏بردن از آفتاب است هنگامي که زيرابرها باشد.[7]

ما بر اخبار و احوال شما آگاهيم و هيچ چيز از اوضاع شما بر ما پوشيده نيست.[8]

آري، نام مقدس ولي عصر(عج) همواره با مفاهيمي چون غيبت وانتظار همراه است. هرگاه از اين مفاهيم، برداشت درست و منطقي - آن‏گونه که‏دين خواسته است - بشود، منشأ پويايي، بالندگي و حرکت روبه رشد و کمال‏جامعه منجر مي‏گردد. به همين دليل، لازم است آناني که همّتي بلند و تعهد ودغدغه ديني بيشتر و قوي‏تري دارند، بکوشند با گسترش و ارتقاي افق انديشه‏به فهمي دقيق‏تر و بالنده‏تري از مفاهيم ارزنده و مقدس انتظار و فلسفه انتظار ونيز فلسفه غيبت امام عصر(عج) دست يابند و چنين معرفتي از فلسفه‏غيبت و انتظار را چراغ راه خويش قرار داده و در پرتو آن به مفهوم انتظار جامه‏عمل بپوشانند و به نتايج دلنشين آن در دنيا و آخرت نايل گردند.[9]

استاد آيةاللَّه جوادي آملي در بخشي ديگر از گفتار بلند خويش در اين زمينه،نوشته است:

انتظار پيروان اهل‏بيت عصمت و طهارت‏عليه السلام با انتظار ديگران تفاوتي عميق‏دارد، چون فرقه ناجيه در انتظار طلوع شمس موجود مستور است و ديگران منتظرستاره معدوم. به اعتقاد راسخ ما، مهدي موعود، موجود است؛ اما در پندار ديگران‏فقط موعود است نه موجود. تفاوت معني انتظار در دو طيف مزبور، همان فاصله‏عريق ميان موجود و معدوم است که نمي‏توان مرز آن را تحديد کرد؛ زيرا يکي دل به‏نقش ماه خوش داشته و ديگري به نظاره آن چشم از آسمان پر کرده است و ماه را درسپهر يافته و به انتظار اوج، فرازمندانه عروج مي‏کند.[10]1 . ر.ک: حسن الامين، اعيان الشيعه، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ج 2، ص 49. اعتقادبه ظهور مهدي موعود از اهل‏بيت پيامبرصلي الله عليه وآله، به دليل وجود روايات فراوان و متواتر درکتب روايي اهل‏سنّت و جماعت، به قدري محکم و قطعي است که فرقه‏هايي چون‏وهابيت، آن را باور دارند و منکر آن را کافر مي‏شمارند. (در اين زمينه به اين کتب‏رجوع کنيد: مهدي فقيه ايماني، الامام المهدي عند اهل السنة، ج 2، به ويژه ص 402؛ شيخ‏نجم‏الدين جعفربن محمد، المهدي الموعود و المنتظر عند علماء اهل‏السنة و الاماميه،تهران، مؤسسه الامام المهدي؛ سيدهادي خسروشاهي، مصلح جهاني و مهدي موعود ازديدگاه اهل‏سنت، تهران، نشر اطلاعات2 . فرقه ضالّه وهابيت تمام همّت و تلاش خود را به کار برده تا عقيده به مهدي موعودِشخصيِ زنده‏شيعي را تخريب کرده و بي‏اعتبار جلوه دهد و هزاران شبهه اينترنتي عليه‏آن را در سايت‏هايش گنجانيده و شبانه‏روز بر فعّاليت تخريبي‏اش مي‏افزايد. اين‏تلاش‏هاي مذبوحانه و غيراسلامي‏شان خود گواه روشني بر تأثيرگذاري انديشه مهدويت‏شيعي و واقع‏بينانه بودن آن است.3 . لَوْ بَقِيَتِ الاَرْضُ بِغَيرِ امامٍ لَساخَتْ». (ر.ک: اصول کافي، ج 1، کتاب الحجة، باب «اَنَ‏الاَرضَ لاتَخْلُو مِنْ حُجَّةِ»، حديث شماره 104 . ر.ک: همان، کتاب الحجة، باب «عرض الاعمال علي النبي و الائمه‏عليه السلام».5 . جعفر سبحاني، پرسش‏ها و پاسخ‏ها، مؤسسه سيدالشهداء، قم، بهار 1369، ص 199.6 . نعماني، الغيبة، ص 84؛ الکافي، ج 1، ص 336؛ مکيان المکارم، ج 2، ص 375.7 . نعماني، الغيبة، ص 84؛ الکافي، ج 1، ص 336؛ مکيان المکارم، ج 2، ص 375.8 . احتجاج طبرسي، ج‏2، ص 596.9 . برگرفته از عبداللَّه جوادي آملي، امام مهدي(عج10 . همان، ص 165.

چيستي انتظا

«انتظار» در لغت به معاني چشم به راه بودن، چشم داشت، ديده‏باني، درنگ‏در امور و نوعي اميد به آينده بستن است. منتظر کسي است که از وضع موجودراضي نيست و براي وضع بهتري در تلاش است.[1] بنابراين، براساس معناي‏لغوي انتظار، فردي که انتظار آمدن کسي را مي‏کشد، خود را مهياي ديدارش‏مي‏کند. کشاورزي که بذري را در زمين مي‏پاشد، منتظر است تا محصولش ازناپسندي انجام داده، به‏طور طبيعي منتظر کيفر آن مي‏باشد و در برابر، کسي که‏کار شايسته‏اي انجام داده، منتظر است تا پاداش آن را دريافت کند.

اما انتظار در اصطلاح، درباره معناي اصطلاحي انتظار ديدگاههاي متفاوتي‏وجود دارد. به همين دليل، چنانکه در گفتار استاد آيةاللَّه جوادي آملي به آن‏اشاره شد اگر معناي انتظار آن چنان که شايسته آن است تبيين و تفسير نشود،نه تنها مايه حرکت، تحول روحي - اخلاقي و نشاط معنوي نخواهد شد، بلکه‏برعکس، موجب رکود فکري، انحطاط روحي و اخلاقي و انزواي سياسي -اجتماعي شده و در نهايت رضايت به وضع موجود و چه بسا همراهي با فضاي‏آلوده به انواع زشتي‏ها و ناهنجاري‏هاي اخلاقي در سايه حاکميت طاغوت‏ها را به‏دنبال خواهد داشت.

چنانکه برخي از افراد و گروه‏هاي مذهبي مدعي انتظار ظهور حضرت‏مهدي(عج) در اين زمان، دچار آن شده‏اند.

از اين‏رو، بايد در راه فهم درست انتظار کوشيد تا به آن دست يافت و براساس‏فهم درست انتظار و مفهوم حقيقي و بالنده آن، فلسفه انتظار را نيز درست فهم‏کرد و در نتيجه آن را در صحنه عمل وجهه همّت خويش قرار داد.

در تبيين درست مسأله انتظار بايد گفت، انتظار در اصطلاح شيعي، در يک‏تعريف ساده و گويا عبارت است از انتظار و اميد ظهور آخرين امام از اوصياي‏دوازده‏گانه پيامبر خاتم‏صلي الله عليه وآله، حضرت حجةبن الحسن العسکري(عج) راداشتن، چشم به راهش ماندن، پيوسته به يادش بودن، براي ظهورش دعا کردن، ازهيچ اقدام عملي براي تعجيل در ظهورش کوتاهي نکردن و بلکه هر لحظه منتظرظهورش بودن. همچنانکه خود آن حضرت نيز هر آن منتظر فرمان الهي براي ظهوراست تا با ظهور، قيام و انقلاب جهاني‏اش، ريشه ظلم و بيدادگري و پايه‏هاي‏حکومت‏هاي کفر، ظلم و بيدادگري و فساد را از بيخ و بن برکند و حکومت واحدجهاني اسلام را بر پايه آموزه‏هاي اسلام ناب تشکيل دهد و عدل و داد، رفاه همگاني،و بشر را به آرمان ديرينه‏اش نايل گرداند.

انتظار در مفهوم دقيق‏تر، به معناي حالتي نفساني و صفتي قلبي است و دربرابر يأس و نااميدي قرار دارد. اين حالت روحي اميدبخش، موجب حرکت وآمادگي روحي و جسمي منتظر مي‏گردد و هر مقدار که انتظار عميق‏تر و جدي‏ترباشد، آمادگي و مهياشدن انسان منتظر نيز بيشتر و شديدتر مي‏گردد.[2]

بنابراين، انتظار راستين و حقيقي، انتظاري است که سبب حرکت و تحول‏روحي، پويايي، عمل و آمادگي گسترده و ژرف شود. از اين‏رو، در سخنان پيامبراکرم‏صلي الله عليه وآله و امامان معصوم‏عليه السلام، انتظار را عمل و از برترين آن،[3] يا عبادت و ازمحبوب‏ترين عبادت‏ها[4] معنا و تفسير کرده‏اند. با اين بيان، منتظر واقعي امام‏زمان‏عليه السلام کسي است که احساس مسؤوليت کرده، به وظايف ديني و تکاليف‏شرعي خويش عمل کند و از محرمات و گناهان و زشتي‏هاي اخلاقي پرهيز نمايدو امربه معروف و نهي از منکر نمايد و در همه صحنه‏هاي سياسي - اجتماعي ومشارکت‏هاي جمعي حضور فعّال و مؤثّر داشته باشد و نقش و مسؤوليت خطيرمسلماني خويش را ايفا نمايد و به اين طريق، زمينه ظهور آقا و مولايش حضرت‏بقيةاللَّه الاعظم‏عليه السلام را به قدر توانش فراهم کند؛ چرا که به گفته استاد آيةاللَّه‏جوادي آملي، انتظار حقيقي زمينه‏ساز ظهور حضرت ولي عصر(عج)است.[5]

بنابراين، روشن مي‏شود که تفسير انتظار به يک حالت روحي - رواني ايستا وچشم به راهي‏اي که انسان را به انزوا و گوشه‏نشيني بکشاند؛ نيز منتظر را وادارد تادست روي دست بگذارد و وضعيت موجود را تحمل کند و به اميد آينده آرماني‏رويايي و ايده آليستي، بدون هيچ‏گونه تلاش و کوششي، فقط انتظار بکشد، نيست.اين برداشت از مسأله انتظار، شبيه همان معناي «فوتوريسم» مطرح در ساير مذاهب،اديان و مکاتب است که به معناي صرف اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهورمنجي و مصلح جهاني است؛ ولي اين معناي انتظار آن چيزي نيست که شيعه به آن‏معتقد است؛ زيرا حقيقت انتظار در انديشه و فرهنگ شيعه اثني عشريه، يک انديشه‏اختصاص دارد و اين نوع نگاه به انتظار، موجب پويايي اين مسأله و مفهوم آن وتأثيرگذاري‏اش در زندگي منتظر مي‏شود.

اين نوع انتظار که مفهومي اعتقادي، ارزشي و فرهنگي دارد، از آن، رفتارفرهنگي معيّني نيز سرچشمه مي‏گيرد؛ مفهومي فرهنگي که در ساختار ذهني،اسلوب انديشه، شيوه زندگي و چگونگي نگرش به آينده منتظران، تأثير بسزايي‏داشته و در ترسيم خط سير سياسي - اجتماعي حال و آينده آنان نيز تأثيرگذاراست.1 . سعيد الخوري الشرتوني اللبناني، اقرب الموارد، دارالاسوة، 1427 ه.، ج 5، ص 432؛سيدمصطفي طباطبائي، فرهنگ نوين، اسلاميه، تهران، ص 714، واژه «نظر»؛ حسن‏مصطفوي، التحقيق في کلمات القرآن، ج 12، ص 166.2 . محمدتقي موسوي اصفهاني، مکيال المکارم في فوائد الدعاء للقائم(عج3 . اَفْضَلُ اَعْمالُ اُمّتي‏ اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» و «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنْ اَعْظَمِ الْعَمَلِ»(شيخ صدوق، کمال‏الدين، ج 2، باب 554 . ر.ک: همان؛ بحارالانوار، ج 52، ص 122.5 . امام مهدي(عج

فلسفه انتظار در ديدگاه انديشمندان و صاحب نظران

بنيانگذار نظام مقدس جمهوري اسلامي ايران، امام خميني در اين زمينه‏مي‏فرمايد:

نگوييد بگذار تا امام زمان(عج) بيايد، شما نماز را هيچ وقت مي‏گذاريد تاوقتي امام زمان(عج) آمد نماز بخوانيد؟ حفظ اسلام واجب‏تر از نماز است.منطق حاکم خمين را نداشته باشيد که مي‏گفت: «بايد معاصي را رواج داد تا امام‏زمان(عج) بيايد. اگر معصيت رواج پيدا نکند حضرت ظهور نمي‏کند!» اينجاننشينيد فقط مباحثه کنيد؛ بلکه در ساير احکام مطالعه کنيد؛ حقايق را نشر دهيد؛جزوه بنويسيد و منتشر کنيد. البته مؤثر خواهد بود؛ من تجربه کرده‏ام که تأثيردارد.[1] اين طور نيست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان(عج) هستيم‏پس ديگر بنشينيم تو خانه‏هايمان، تسبيح را در دست بگيريم و بگوييم عجّل علي‏فرجه، عجّل، با کار شما بايد تعجيل شود؛ شما بايد زمينه را فراهم کنيد براي آمدن او؛ وفراهم کردن هم اين است که مسلمين رابا هم مجتمع کنيد؛ همه با هم بشويد؛ ان شاءاللَّه‏ظهور مي‏کنند ايشان.[2]

چنانکه ملاحظه مي‏کنيد، امام خميني فلسفه انتظار را در زمينه‏سازي‏ظهور حضرت ولي عصر(عج) توسط منتظران ظهور آن حضرت، اعلام‏مي‏کند.

رهبر معظم انقلاب حضرت آيةاللَّه خامنه‏اي دامت برکاته نيز درباره انتظارفرج و فلسفه آن، در مناسبت‏هاي گوناگون سخن گفته است. در فرازي از يک‏گفتار خويش تصريح کرده که:

«اگر ما خودمان را به صلاح نزديک‏تر کنيم، روز ظهور امام زمان‏عليه السلام نزديک‏ترخواهد شد؛ همچنانکه شهداي ما با فداکردن جان خودشان آن روز را نزديک‏ترکردند».[3]

در گفتاري ديگر درباره انتظار حقيقي و فلسفه آن فرموده است:

اين که در روايات ما وارد شده است که افضل اعمال امت، انتظار فرج است، يعني‏چه، مگر انتظار چيست؟ انتظار ظهور حضرت ولي‏اللَّه الاعظم (ارواحنا فداه)مگر چه مضمون و چه معنايي در بطن خود دارد که اين قدر داراي فضيلت است؟يک معناي انحرافي در باب انتظار بود که خوشبختانه امروز از آن فهم و برداشت غلطاثر چنداني نيست. کساني که مغرض و يا نادان بودند، اين طور به مردم ياد داده بودندکه انتظار، يعني اين که شما از هر عمل مثبت و از هر اقدام و هر مجاهدت و هراصلاحي دست بکشيد و منتظر بمانيد تا صاحب عصر زمان، خودش بيايد و اوضاع رااصلاح کند و مفاسد را برطرف نمايد. انقلاب، اين منطق و معناي غلط و برداشت‏باطل را يا کمرنگ کرد و يا از بين برد. پس بحمداللَّه اين معنا امروز در ذهن جامعه مانيست. اما معناي صحيح انتظار، داراي ابعادي است که توجّه به اين ابعاد، براي کسي‏که مي‏داند در فرهنگ اسلام و شيعه، چقدر به انتظار اهميت داده شده، بسيار جالب‏است. يک بعد اين داريم، يعني هر چه خير و عمل خوب انجام داديم، کم و غيرکافي‏است و منتظريم تا ظرفيت نيکي عالم پر بشود. يک بعد ديگر از ابعاد انتظار، دلگرمي‏مؤمنين نسبت به آينده است. انتظار مؤمن، يعني اين که تفکّر الهي - اين انديشه‏روشني که وحي بر مردم عرضه کرده است - يک روز سراسر زندگي بشر را فراخواهدرفت. يک بعد ديگر انتظار اين است که منتظر باشوق و اميد حرکت بکند. انتظار،ابعاد گوناگون ديگري هم دارد، ملت ما بايد روح انتظار را در خود زنده کند... مامنتظريم، يعني اين اميد را داريم که با تلاش و مجاهدت و پيگيري، اين دنيايي که به‏وسيله دشمنان خدا و شياطين از ظلمات جور و طغيان و ضعيف‏کشي و نکبت‏حاکميت ستمگران و قلدران و زورگويان پر شده است، در سايه تلاش و فعاليت‏بي‏وقفه ما، يک روز به جهاني تبديل خواهد شد که در آن انسانيت و ارزش‏هاي‏انساني محترم است...[4]

استاد شهيد مرتضي مطهري نيز درباره اصل انتظار فرج و فلسفه انتظار، درآثار گرانسنگ خويش، سخنان بلندي دارد. او در يک گفتار خويش در اين زمينه،درباره اصل انتظار و تقسيم آن به انتظار سازنده و انتظار ويرانگر و گناه‏آلود، به‏تفصيل سخن گفته است[5] و در آغاز همين بحث، درباره اصل انتظار فرج نوشته‏است:

اصل «انتظار فرج» از يک اصل کلي اسلامي و قرآني ديگر استنتاج مي‏شود و آن‏اصل «حرمت يأس از روح اللَّه» است. مردم مؤمن به عنايات الهي، هرگز و در هيچ‏شرايطي اميد خويش را از دست نمي‏دهند و تسليم يأس و نااميدي و بيهوده‏گرايي‏نمي‏گردند. چيزي که هست اين «انتظار فرج» و اين «عدم يأس از روح اللَّه» در مورديک عنايت عمومي و بشري است نه شخصي يا گروهي و به است.[6]

استاد شهيد در گفتاري ديگر درباره «مهدي موعود»، درباره ماهيت قيام‏مهدي(عج) و فلسفه قيام و انتظار ظهورش، به تفصيل سخن گفته است.از جمله اين که گفته، مهدويت يک فلسفه بزرگ بشري است؛ چرا که اسلام، يک‏دين جهاني و مکتب تشيّع، به معناي واقعي‏اش نيز يک مکتب جهاني است. ازاين‏رو، ما نيز به عنوان منتظران ظهور چنين رهبر جهاني، بايد افق ديد خودنسبت به آن حضرت و فلسفه انتظارش را بالا ببريم و با آنچه در متون اسلامي‏نسبت به او آمده، تطبيق دهيم. بر اين اساس، فلسفه انتظار و انتظارات خويش ازظهور آن حضرت را از سطح آرزوي کودکانه يک آدمي که دچار عقده و انتقام‏است و ظهور آن حضرت را صرفاً براي نجات خويش و مايه سعادتمندي قوم وملّت خود و هم‏کيشان خويش - در محدوده جغرافيايي مثلاً ايران و عراق شيعه‏و... مي‏پندارد، بالا ببريم و در سطح جهان و براي نجات و سعادت همه ملل و کل‏بشريت بدانيم.[7]

آيةاللَّه مکارم شيرازي، نيز بر اين باور است که فلسفه انتظار يعني آماده باش‏کامل؛ زيرا انتظار همواره متناسب با هدفي است که در انتظار آن هستيم و دررابطه با انتظار ظهور حضرت مهدي(عج)، چون انتظار قيام يک مصلح‏بزرگ جهاني را مي‏کشيم، در واقع انتظار انقلاب، دگرگوني و تحولي را داريم که‏وسيع‏ترين و اساسي‏ترين انقلاب‏هاي انساني در طول تاريخ حيات بشر است.انقلابي با همه ابعاد سياسي، فرهنگي، اقتصادي، اخلاقي و...

به همين دليل، فلسفه انتظار چنين انقلاب جهاني، يعني آماده باش کامل؛ وبراي دست‏يابي به چنين آمادگي‏اي، در درجه نخست بايد به خودسازي فردي‏پرداخت و به پاک‏سازي فضاي جان و دل از آلودگي‏هاي اخلاقي دست يازيد و دردرجه دوم، به پاک‏سازي محيط اجتماعي و اصلاح افراد جامعه همت گماشت، تادر پرتو اصلاح فرد و اجتماع، آمادگي جمعي به دست آيد و زمينه ظهور حضرت‏استاد محمدرضا حکيمي نيز درباره انتظار و فلسفه آن، مطالب ارزشمندي مطرح‏کرده است:

انتظار، فلسفه‏اي بزرگ و عقيده‏اي سترگ؛ انتظار، ايماني به مقاومت و مقاومتي‏در ايمان؛ انتظار، تواضعي در برابر حق و تکبري در برابر باطل، سرکشي در برابر ستم‏و بيداد و راهگشايي براي حکومت عدل و داد؛ انتظار، دست رد به سينه هر چه باطل‏و داغ باطله بر چهره هر چه ظلم؛ انتظار، شعار پايداري و درفش عصيان و بيداري؛خط بطلان بر همه کفرها، نفاق‏ها و ظلم‏ها؛ انتظار، تبر ابراهيم، عصاي موسي،شمشير داود و فرياد محمد، خروش علي، خون عاشورا و جاري امامت، خط خونين‏حماسه‏ها؛ انتظار نگهباني ايمان، عدل و احسان، شناخت و موضع، تمرين و رياضت،بسيج عمومي، حضور در صحنه، آمادگي‏طلبي. انتظار، دوران تکليف بزرگ، تجلّي‏جامع و تبلور کامل تربيت‏هاي مکتب است.[8]

با توجه به اين که به برخي از شاخص‏هاي انتظار سازنده و مطلوب - بخوانيدفلسفه انتظار - در گفتار برخي انديشمندان و صاحب نظران اسلامي، اشاره شد،اينک به شرح و تبيين بيشتر برخي از مهم‏ترين شاخص‏هاي انتظار راستين وسازنده، که از آن به «فلسفه انتظار» تعبير مي‏شود، مي‏پردازيم.

1. فلسفه انتظار، رمز بقاي مکتب تشيّع‏

آنچه از بررسي‏هاي دقيق و عميق علمي در ابعاد گوناگون فلسفي، تاريخي،سياسي، اقتصادي، فرهنگي و اجتماعي «انتظار» در تاريخ، فلسفه اديان، آيات‏کريمه قرآن و اخبار و احاديث اسلامي استفاده مي‏شود اين است که: «انتظار» درطرحي کلي و عمومي و در سطحي جهاني، عامل بقاي نسل بشر و رمز موجوديت‏تمام اديان و مذاهب الهي و امروز نيز يکي از بزرگ‏ترين عوامل بقاي جامعه درطول تاريخ حيات پرافتخار تشيّع - اگر نگوييم يگانه عامل - مهم‏ترين عاملي که‏شيعيان را در برابر تمام حکومت‏هاي جور و ستم و دستگاه‏هاي ظلم و فسادحفظ نموده و آن‏ها را در جريان زمان، با همه محروميت‏ها، رنج و شکنجه‏ها وحبس و تبعيدها، در برابر تمام صدمات و لطماتي که از ناحيه زمامداران ستمکاربر آنان وارد شده است، از زوال و انقراض نگاه داشته است، همين مسئله انتظار وعقيده به ظهور حضرت مهدي(عج) بوده است.

تاريخ پرفراز و نشيب اسلام هيچ دسته و گروهي را نشان نمي‏دهد که به اندازه«شيعه» از دست دوست و دشمن آن همه آسيب ديده باشد؛ اما همچنان با قامتي‏افراشته چون کوهي سربه فلک کشيده ثابت و استوار بماند و روز به روز به رشد وترقي خود ادامه دهد:

پس از رحلت رسول خداصلي الله عليه وآله و شهادت اميرالمؤمنين و سيدالشهداءعليه السلام تاامروز، ريشه تمام حرکات و نهضت‏هاي شيعه و مسلمين، عليه باطل و استثمارگران،همين فلسفه اجتماعي انتظار، عقيده به ادامه مبارزه حق و باطل، تا پيروزي مطلق‏بوده است.[9]

آري! جامعه تشيّع، در طول تاريخ حيات سراسر رنج‏زا و دردآلود و در عين‏حال افتخارآفرين خود، پيوسته با خون و شهادت‏ها، دست و پا بريدن‏ها، قتل وکشتارها، زجر و شکنجه‏هاي طاقت‏فرسا و غيرقابل تحمل همراه بوده است. باهمين اميد و انتظار، همواره با حکومت‏هاي جابرانه و سياست‏هاي فريبکارانه وخُدعه‏آميز جنگيده و از خود، حرکت و جنبش بروز داده و مقاومت و استقامت‏نموده و زمينه را براي جاوداني ساختن خويش از هر جهت فراهم کرده است.

اگر انتظار و عقيده به ظهور نبود و مسلمانان، به ويژه «شيعيان» منتظر آينده‏روشني نبودند و عقيده به پيروزي نهايي حق و آينده قيام جهاني اسلام‏نداشتند، مسلماً تا امروز شکست خورده بودند و تسليم حکومت‏هاي زور وقدرت‏هاي استعماري گشته بودند و شايد کوچک‏ترين اثري هم از آنان در تاريخ‏از بهترين رازهاي نهفته بقاي «تشيّع»، همين روح انتظاري است که کالبد هر شيعه راآکنده ساخته و پيوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش و جوشش وامي‏دارد و مانع‏نااميدي و بي‏تابي و افسردگي و درماندگي او مي‏گردد. به تعبير «دکتر علي وردي»استاد جامعه‏شناسي دانشگاه بغداد: تشيع، آتشفشان خاموش کوهسار اسلام است‏که گاه و بي‏گاه، دود و بخار و لرزه و تکان اندکي پديد مي‏آورد و همين تأثير، ريشه‏تمام انقلابات دنياي اسلام مي‏باشد.[10]

2. فسلفه انتظار، آزمايش و امتحان‏

مسأله انتظار با مقوله امتحان و آزمايش مردم، ارتباط نزديک و تنگاتنگي‏دارد. در روايات زيادي از امتحان دين‏داران در دوره غيبت سخن رفته است.ايمان و دين‏داري، پيوسته در بوته آزمايش گذاشته مي‏شود و مؤمنان به حقيقت‏ايمان و استواري در نگه داشتن دين و صبر و شکيبايي در آن، سنجيده‏مي‏گردند؛ چرا که آزمايش و امتحان همه ايمان آورندگان در همه زمان‏ها، قانون‏و سنّت الهي است:

«أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَکُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لاَ يُفْتَنُونَ» (عنکبوت: 2)

آيا مردم گمان کردند همين که بگويند: ايمان آورديم، به حال خود رها مي‏شوندو آزمايش نخواهند شد؟!

معمّربن خلّاد از حضرت ابي‏الحسن‏عليه السلام (نام امام نامعلوم) در تفسير آيه‏ياد شده فرموده است:

]مردم‏[ آزمايش مي‏شوند، همان طور که طلا آزمايش مي‏شود... ناخالصي مردم‏گرفته مي‏شود، چنانکه طلا را خالص مي‏سازند.[11]

امام جعفر صادق‏عليه السلام نيز تصريح و تأکيد دارد که ظهور امام‏زمان(عج) واقع امتحان منتظران در روزگار غيبت، به اين صورت است که‏چون غيبت حضرت مهدي(عج) به درازا مي‏کشد، از يکسو افکار، عقايد،مرام‏ها و مسلک‏هاي باطل رواج مي‏يابد و از سوي ديگر، انگيزه‏هاي انحراف و گريزاز دين در افراد سست عنصر و زودباور جوانه مي‏زند و زمينه نفي و انکار ظهورحضرت مهدي(عج) و گمراهي از دين را در اين‏گونه افراد فراهم مي‏کند.

امام صادق‏عليه السلام فرموده است:

به راستي مهدي‏عليه السلام دو غيبت دارد. دوم آن، به اندازه‏اي به درازا مي‏کشد که‏گروهي مي‏پندارند وي مرده است و گروهي مي‏گويند، کشته شده و گروهي گويند]ظهور او [گذشته است. پس بر پيروي از او، کسي باقي نماند، مگر گروهي اندک.[12]

باز آن حضرت فرمود:

وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ اِلي‏ بَعْضٍ وَ يَقْتَدُونَ بِاَهْلِ الشُّرُورِ وَ رَأَيْتَ مَسْلَکَ‏الْخَيْرِ وَ طَريقَهُ خالِياً لايَسْلُکُهُ اَحَدٌ.[13]

مردمان را مي‏نگري که به پيروي از مرام يکديگر مي‏پردازند و به بدکرداران اقتدامي‏کنند و باور حق و راه آن را مي‏نگري که بي‏رهرو است.

بنابراين، قانون آزمايش و غربال شدن مؤمنان، در روزگار دراز غيبت و دوران‏انتظار مهدي موعود(عج) که گمراهي‏ها و کجروي‏ها هجوم مي‏آورد، درشکوفا شدن حق‏جويي و خلوص ديني دين‏داران و شايستگي‏شان براي حضوردر جهادي فراگير و سخت در رکاب حضرت مهدي(عج) نقشي اساسي وزيربنايي دارد.

3. انتظار عامل مقاومت و پايداري‏

يکي ديگر از فلسفه انتظار اين است که انتظار راستين، يکي از بزرگ‏ترين‏عوامل برابر ظلم‏ها، فسادها، زورگويي‏ها و انواع بلاها و سختي‏ها، ثابت و پابرجانگه مي‏دارد و به آنان دل و جرأت مي‏دهد تا در بروز تهديدها، تطميع‏ها وسخت‏گيري‏هاي دشمنان اسلام خود را نبازند و از هيچ چيز و هيچ کس نترسيده‏و نهراسند و مقاومت و ايستادگي خود را از دست ندهند و در عقيده خودهمچنان محکم و مستحکم، استوار و ثابت قدم بمانند، سرمايه روحي بزرگي‏براي مؤمنان و منتظران و مستضعفان است.

انتظار از ديدگاه اسلام و به ويژه مکتب حرکت‏بخش و تلاش آفرين تشيّع،مشوّق مردم به استقامت، مقاومت و پايداري و جهاد و مبارزه است؛ و از آنجا که‏چشم‏داشتي به ظهور يک قيام الهي - انساني در همه ابعاد آن در سطح جهان‏است، به منتظران ديد وسيعي مي‏بخشد و به آن‏ها دلگرمي مي‏دهد و صفوف‏حق‏طلبان را در برابر ناحق فشرده‏تر مي‏کند و به ادامه راه حق و عدل در برابرفسادها و بي‏عدالتي‏ها مقاوم مي‏گرداند و سرانجام از آن‏ها انسان‏هايي پولادين وآبديده مي‏سازد.

رسول گرامي اسلام‏صلي الله عليه وآله در حديثي که درباره ايمان و اعتقاد شيعيان‏آخرالزمان، با اميرمؤمنان‏عليه السلام سخن گفته است، در حالي که آن حضرت را موردخطاب قرار داده و ايمان استوار اين گروه مقاوم را مورد ستايش قرار داده است،مي‏فرمايد:

ياعَلي‏! وَاعْلَمْ اَنَّ اَعْجَبَ النّاس ايماناً وَ اَعْظَمَهُمْ يَقيناً قَوْمٌ يَکُونُونَ في‏آخِرَالزَّمانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَ عَنْهُمُ الْحُجَّة فَآمَنُوا بِسَوادٍ في‏ بَياضٍ.[14]

ياعلي! شگفت انگيزترين مردمان از نظر ايمان و والاترين آنان از نظر يقين،کساني‏اند که در آخرالزمان مي‏باشند؛ پيامبر را درک نکرده‏اند و حجّت خدا از آن‏ها پنهان‏گرديده و آنان به مرکّب سياه روي کاغذ سفيد (نوشته‏هاي روي کاغذ) ايمان‏آورده‏اند.

آن حضرت در روايت ديگري، استقامت هر يک از آن‏ها در دين خود را بسيارستوده و به کندن خارهاي «گوَن» در شب تاريک و به دست گرفتن آتش گداخته،تشبيه کرده و از آن سخت‏تر و شديدتر دانسته، که از فتنه‏هاي تيره و تار مصون‏خواهد ماند.[15]

در اين روايات چنان که ملاحظه مي‏شود رسول اکرم‏صلي الله عليه وآله، مؤمنان منتظر رإ؛ببپک‏کّ‏برادران خود خوانده و از صبر و شکيبايي و مقاومت آنان در برابر مشکلات‏ستايش کرده و رمز آن را هم سختي و دشواري دوران غيبت و ثابت ماندن بر حق‏و حقيقت معرفي نموده است.

امام کاظم‏عليه السلام فرموده است:

هر کس صبر کند و انتظار بکشد، به فرج و پيروزي مي‏رسد و انتظار فرج بخشي ازفرج است.[16]

در اين روايت به نکته مهمي اشاره شده است و آن اين که امام فرمود: هر کس‏با صبر و شکيبايي انتظار بکشد و در اين راه پايداري و مقاومت به خرج دهد، به‏پيروزي و فرج مي‏رسد؛ اين نشان مي‏دهد که انتظار راستين، فلسفه‏اش، فلسفه‏زندگي و دستيابي به آرمان‏هاي متعالي آن است؛ زيرا انتظار در اين روايت، به‏معناي هجران و فراق بي‏حاصل تصور نشده که افق روشني نداشته باشد، بلکه به‏معناي انتظار تحقق اهداف عالي انساني - الهي است و لذا در پرتو آن مي‏توان وبايد به آن اهداف رسيد.

4. فلسفه انتظار، کسب آمادگي‏

يکي از بزرگ‏ترين فلسفه و رمز و راز انتظار، در روايات اسلامي، کسب آمادگي‏لازم براي روز ظهور و قيام جهاني حضرت مهدي(عج) اعلام شده است.

ضرورت کسب آمادگي از آن رو است که براي تحقق يک انقلاب جهاني وگستره جهان، علاوه بر وجود رهبري شايسته و بسيار بزرگ و ميراث‏دار همه انبياو اوصيا، آمادگي عموم شهروندان و پيروان منتظر ظهورش براي پذيرش چنين‏قيام و انقلاب شگرف جهاني نيز لازم است و چنين آمادگي‏اي بايد با کسب‏شايستگي‏هاي فکري، روحي و اخلاقي و تمرين و رياضت نفساني به دست آيد.

از اين رو، کسب آمادگي و مهياشدن براي پذيرش ظهور حضرت‏مهدي(عج) در منابع ديني - روايي ما بسيار اهميت و ضرورت دارد.

امام صادق‏عليه السلام در اين باره فرموده است:

لَيَعُدَنَّ اَحَدُکُمْ لِخُروجِ القائِمِ وَلَوْ سَهماً.[17]

هر يک از شما موظّف است خود را براي ظهور قائم(عج) هر چند با فراهم‏کردن تيري آماده کند.

دنباله اين روايت دارد وقتي خداوند ببيند کسي به نيّت ياري‏مهدي(عج) مسلّح شود، اميد است که عمر او را دراز کند تا ظهور آن‏حضرت را درک نمايد و از ياران او باشد.

نيز آن حضرت در حديث ديگري فرموده است:

هر کس مشتاق آن است که از اصحاب حضرت قائم‏عليه السلام باشد بايد روحيه انتظاررا در خود به وجود آورد و در حالي که به ظهور آن حضرت بيش از هر چيز چشم‏دوخته است اخلاق خود را اصلاح نمايد و از امور بيهوده و از گناهان و آنچه به اومربوط نيست پرهيز داشته و اخلاق نيک را برنامه خود قرار دهد. چنانکه در طي‏حرکت خود در اين مسير فوت کرد و حضرت ولي عصر(عج) را نديد و آن‏حضرت پس از فوت او ظهور فرمود، پاداش او مانند کسي است که آن حضرت را درک‏نمايد. پس اي معتقدان و شيفتگان آن حضرت که رحمت الهي شما را فراگرفته(اين دو محور را اساس کار خود قرار دهيد؛ يعني) هم در تزکيه نفس خودبکوشيد و هم حالت انتظار مخصوص.[18]

مطابق آيات کريمه قرآن و روايات بي‏شماري که از امامان اهل‏بيت‏عليه السلام‏رسيده است «انتظار فرج» يکي از عقايد انسان‏ساز و انقلاب آفرين و از مهم‏ترين منابع‏الهام و شوق‏دهي براي زمينه‏سازي جهت ايجاد تحوّل و تکامل و سوق دادن انسان‏هابه سوي حکومت عدل و ايمان است.

بنابراين، روشن مي‏شود آماده شدن براي ظهور امام زمان‏عليه السلام و زمينه‏سازي‏براي آن، خود داراي ابعاد وسيع و وظايف گسترده است. براساس روايات ارائه‏شده، نخستين بعد آمادگي و وظيفه انسان منتظر، خودسازي و تربيت جسم وجان و پاک‏سازي درون و بيرون از آلودگي‏هاي اخلاقي است. آمادگي لازم ومطلوب جز در پرتو انجام فرامين حق و دستورات پيشوايان معصوم‏عليه السلام به دست‏نمي‏آيد؛ چرا که «آمادگي» تنها صرف ادّعا نيست، بلکه ايمان و عمل صالح است‏که آمادگي روحي و حقيقي را جلوه‏گر مي‏سازد. چنانکه در حديثي، امام باقرعليه السلام‏با تأکيد چند باره تصريح دارد که تا کدورت‏ها و تعلقات زشت دروني زدوده نشودو پاکي و صافي دروني جايگزين آن نشود، فرج ما نرسد.[19]

به همين دليل، انتظار فرج در تفکر اسلام ناب شيعي، در واقع نوعي آمادگي‏است. آمادگي براي پاک شدن، پاک زيستن، آمادگي براي حرکت مستمر و پيوسته‏همراه با خودسازي و تهذيب نفس و غرق نشدن در فساد و آلودگي‏هاي گسترده‏محيط زندگي و اجتماع اطراف خود است.

بعد ديگر آمادگي و وظيفه آماده شدن، تلاش براي اصلاح محيط و اجتماع ازآلودگي‏هاي اخلاقي و فساد و تباهي است و اين وظيفه هم با اقدام به فريضه مهم‏امربه معروف و نهي از منکر ميسّر مي‏شود. برخلاف پندار کساني که ترويج فساديا حداقل سکوت و نظاره‏گري نسبت به فساد اجتماعي را خود نوعي انتظار تلقّي‏مي‏کنند که بدون ترديد، انتظار از نوع منفي و تخريب‏گر آن است، اصلاح خود ومحيط، دو عنصر مکمّل هم و جدايي‏ناپذير بوده و همسويي با اهداف امام بعدديگر آمادگي، آمادگي فکري کسب شناخت و آگاهي نسبت به محتواي انتظار،فلسفه غيبت و ظهور حضرت مهدي و نيز شناخت شخصيت مورد انتظار است.اهميت و ضرورت آمادگي فکري و شناخت در اين است که بدون شناخت کافي،ايمان و اعتقاد به انتظار حضرت مهدي(عج) آن چنان که بايد به وجودنمي‏آيد و انسان نمي‏تواند به حقيقت انتظار و فلسفه درست آن پي ببرد و ايمان واعتقادش را سامان درستي دهد.

از اين‏رو، دستور داده‏اند که شناخت و آگاهي خويش را هم نسبت به امام‏معصوم غايب‏عليه السلام بالا ببريد و هم نسبت به غيبت و چگونگي آن و مسائل ديگرآن ارتقا دهيد.[20]

همچنين، آمادگي دفاعي و نظامي، بعد ديگر آمادگي براي ظهور است، که درحديث به آن تصريح شده است. از گذشته و حال، بودند و هستند کساني که ازچنان آمادگي‏اي براي ظهور امام زمان‏عليه السلام برخوردارند و مسئله انتظار را جدّي‏گرفته‏اند که حتي فنون نظامي را به اين منظور فراگرفته و به اسلحه (گرم ياسرد) مسلّح گشته‏اند و پا در رکاب، آماده قيام آن حضرت و خدمت درمحضرش مي‏باشند.

اين نوع آمادگي، هم منشأ ديني (قرآني و روايي) دارد و هم توجيه‏عقلي. آري، «انتظاري» با اين ويژگي‏هاست که اجر شهيد را دارد، چنانکه امام‏صادق‏عليه السلام فرمود:

اَلْمُنْتَظِرُ لاَمْرِنا کَالْمتَشَحِّطِ بِدَمِهِ في‏ سَبيلِ اللَّهِ.[21]

منتظر امر ]حکومت‏[ ما مانند کسي است که در راه خدا به خون خود غلطيده وغوطه‏ور است.

5. انتظار و اميد

دغدغه آينده انسان و اين که سرانجام زندگي او در اين کره خاکي چه خواهدشد و ملل دنيا و انديشمندان آنان است.

عده‏اي براساس تحليل داده‏هاي موجود و از جمله با استناد به دو جنگ‏خانمانسوز جهاني و وجود زرّادخانه‏هاي اتمي و انباشت انواع بمب‏هاي اتمي درکشورهاي بزرگ باسابقه استفاده از آن و عملکرد غيرانساني و غيرمنطقي آن‏هادر گوشه و کنار دنيا، آينده بشر را نااميد کننده و تيره و تار اعلان مي‏کنند.[22]

اما مکتب تشيّع با استناد به دلايل قطعي مورد باور خويش، آينده را روشن واميدوارکننده مي‏بيند و حضرت مهدي(عج) را تجسّم اميد و نجات بشرمي‏داند و ايده جهاني و مشترک همه ملل و مذاهب دنيا، مبني بر آينده‏نگري وروشن‏بيني را به صورت عيني و حقيقي ارائه کرده و با طرح مسئله «انتظار»، اميدبه آينده روشن را فرا راه بشر قرار داده است و نااميدي را از قاموس زندگي انسان‏از اساس زدوده است.

بنابراين، انتظار راستين شيعي، پاسخ روشن و منطقي به نياز انسان به اميد واميدواري است. اميدي که ريشه در فطرت آدمي دارد و نشاط زندگي و دوام وبقاي آن به همين اميد و اميدواري به آينده روشن و نجات‏بخش وابسته است. اگراميد به آينده از جامعه بشري رخت بربندد، زندگي ديگر مفهومي نخواهدداشت.

به همين دليل، انتظار فرج در نگاه شيعي، اميد آفرين است و راه نجات ورستگاري را به روي انسان گشوده مي‏بيند و تحقق بخش آرمان ديرينه انسان‏است. از جمله آيات قرآن دال بر آن، دو آيه زير است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ کَمَااسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَي‏ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِخَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاَ يُشْرِکُونَ بِي شَيْئاً» (نور: 55)

خداوند به کساني از شما که ايمان آورده، عمل صالح انجام داده‏اند، همان‏گونه که‏به پيشينيان خلافت روي زمين بخشيد و دين و آييني را که براي آن‏ها پسنديده‏پابرجا و ريشه‏دار خواهد ساخت و ترس آن‏ها را به امنيت و آرامش تبديل خواهدکرد، به گونه‏اي که تنها مرا (خدا) را بپرستند و چيزي (و کسي) را براي‏من شريک نگيرند.

«وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَي‏الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي‏الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةًوَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»(قصص:5)

مي‏خواهيم بر مستضعفان زمين منّت نهيم و آنان را پيشوايان و وارثان روي‏زمين قرار دهيم.

اميرمؤمنان‏عليه السلام نيز در روايت زير مي‏فرمايد:

اِنْتَظِرُوا الفَرَجَ وَ لاتَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَاِنَّ اَحَبَّ الاَعمالِ اِلَي اللَّهِ عَزَّوَجَلَ‏اِنْتِظارُ الفَرَج.

منتظر فرج و گشايش باشيد و از رحمت خدا نااميد نباشيد، چرا که محبوب‏ترين‏اعمال نزد خداوند، انتظار فرج است.1 . ولايت فقيه، ص 87 .2 . صحيفه نور، ج 18، ص 195، مورخه 1362/10/1.3 . فصلنامه علمي - تخصصي مشرق موعود، سال اول، شماره چهارم، زمستان 1386، ص‏4.4 . حديث ولايت، مجموعه رهنمودهاي مقام معظم رهبري، ج 6، نشر سازمان تبليغات‏اسلامي، تابستان 1376، ص 274 - 273.5 . ر.ک: مجموعه آثار، ج 24 (قيام و انقلاب مهدي‏عليه السلام6 . همان، ص 406.7 . ر.ک: همان، ج 18، ص 182 - 167.8 . ر.ک: محمدرضا حکيمي، خورشيد مغرب، دفتر نشر و فرهنگ اسلامي، زمستان 1360،ص 370 - 330.9 . امامت و مهدويت، ج 1، ص 353.10 . سيداسداللَّه هاشمي شهيدي، ظهور حضرت مهدي(عج11 . شيخ علي يزدي حائري، الزام الناصب، ج 1، قم، مکتبة الرضي، 1404 ه . ق - 1362 ه .ش، ص 261.12 . محمدابراهيم نعماني، کتاب الغيبة، ص 171.13 . بحارالانوار، ج 52، ص 259.14 . بحارالانوار، ج 52، ص 125، ح 12.15 . همان، ص 124، ح 8. در فراز آغازين اين روايت، آن‏ها را برادران خود خوانده است.16 . همان، ص 143.17 . غيبت نعماني، ص 320؛ بحارالانوار، ج 52، ص 366.18 . محمدتقي موسوي اصفهاني، مکيال المکارم في فوائد الدعاء للقائم‏عليه السلام، المطبعةالعلمية، قم، طبع دوم، ج 2، ص 305.19 . محمدبن حسن حر عاملي، اثبات الهداة، ج 7، دارالکتب الاسلاميه، تهران، ص 24 - 23،ح 332.20 . ر.ک: اکمال الدين، ج 1، باب 31، ص 324، ح 8.21 . همان، ج 2، باب 55، ص 645، ح 6.22 . يکي از اين دسته، برتراند راسل است. ر.ک: همو، آيا بشر آينده‏اي دارد؟، ترجمه مصطفي‏منصور، انتشارات مرواريد، چاپ اول، ص 152 - 25.

نتيجه‏گيري

از آنچه گفته شد، اين نتايج به دست آمد:

1. شيعه به دليل اين که تنها مکتب و مذهبي است که به موعود موجود وزنده شخصي معتقد است، «انتظار» ظهور منجي در آن، يک عقيده مسلم وترديدناپذير بوده و بسيار جدي و داراي مفهوم و فلسفه حقيقي مي‏باشد.

2. از اين‏رو، فلسفه انتظار شيعي، فلسفه زندگي و معنا و مفهوم درست‏بخشي‏به آن و هدفمند کردن آن است و هرگز با انزواطلبي، سکون و سکوت،بي‏مسؤوليتي و نظاره‏گري به مسائل فردي و اجتماعي، سازگار نيست.

3. چنين انتظاري، دست آوردش، خودسازي، انجام تکاليف ديني و تلاش‏مهدي‏عليه السلام مهيا گردد.

4. چنين انتظار بالنده‏اي بود که به همراه فرهنگ شهادت عاشورايي، شيعه رادر حوادث مرگبار تاريخ، از آسيب‏هاي کشنده مصون داشته و به آينده‏اي درخشان‏اميدوار نگه داشته است.

5. همچنين انتظار شيعي، فلسفه‏اش، امتحان اهل ايمان و منتظران بوده وموجب دميدن روح مقاومت و پايداري در آن‏هاست و نيز رهاوردش، کسب‏آمادگي در همه ابعاد براي ظهور حضرت مهدي‏عليه السلام مي‏باشد و اميد به آينده‏روشن را در بردارد.